

عشق جاودانی

غزلواره ها اثر ویلیام شکسپیر

موضوع: جاودانگی وازلی بودن عشق و عشق واقعی با گذر زمان کمرنگ نشده بلکه هرروز جلوه ی زیباتری می یابد .

آیا چیزی در مخیله آدمی می گنجد که قلم بتواند آن را بنگارد، / اما جان صادق من آن را برای تو ترسیم نکرده باشد؟

قلمرو زبانی: مخیله: خیال، ذهن، قوه تخیل / مرجع «تو»: دلبر و معشوقه سراینده / مخیله آدمی ، جان من ، ترکیب اضافی / می گنجد: مضارع اخباری / قلم: نهاد / آن: ضمیر (نقش مفعول) / مرجع ضمیر: چیز / بتواند، بنگارد: مضارع التزامی / سطر اول: جمله مرکب (که: پیوند وابسته ساز) / اما: پیوند همپایه ساز / جان: نهاد / جان صادق: ترکیب وصفی / آن: ضمیر (نقش مفعولی) / مرجع ضمیر: چیز / تو : متمم

قلمرو ادبی: قلم مجاز از نویسنده / جان صادق ... ترسیم نکرده باشد: تشخیص / تناسب: قلم، نگاشتن، ترسیم / کل عبارت استفهام انکاری (چیزی نیست که برای تو ترسیم نکرده باشم)

قلمرو فکری: آیا چیزی در خیال و پندار انسان وجود دارد که کسی بتواند آن را بنویسد ، اما جان راستگو و عاشق من آن را برای تو ننوشته باشد؟

مفهوم: نوشتن زیباترین توصیفات برای معشوق و تلاش در جهت جلب رضایت معشوق

چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه ای برای نوشتن / که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟

قلمرو زبانی: سجایا: ج سجیه، خواها و عادتها / صادق: راستگو / مخیله: قوه تخیل ، ذهن ، خیال / یا : پیوندهمپایه ساز / گفتن، نوشتن: متمم / مانده است: ماضی نقلی / حرف تازه ، چیز تازه: ترکیب وصفی / « مانده است» در جمله دوم: حذف فعل به قرینه لفظی / عشق: مفعول / عشق من ، سجایای تو : ترکیب اضافی / سجایای ارزشمند: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: حرف، گفتن / مراعات نظیر: گفتن، نوشتن / واژه آرایبی: تازه ای / حرف: مجاز از سخن

قلمرو فکری: هیچ حرف تازه ای برای گفتن مانده است و هیچ چیز تازه ای برای نوشتن نیست و دیگر هیچ سخنی که بتواند عشق مرا و یا خوبی های ارزشمند و خلق و خوی نیک تو را، بیان کند نیست.

مفهوم: بی پایان بودن عشق من و ارزش و زیبایی تو و ناتوانی قلم در بیان عشق

هر روز باید ذکری واحد را مکرر بخوانم / و آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم که «تو از آن منی، و من از آن تو»، درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم.

قلمرو زبانی: ذکر: یاد، ورد / مکرر: تکرار شده، پیوسته، بارها / واحد: یک، یگانه / تلاوت کردن: خواندن / عشق قدیم: همان عشق جاودانی که ازلی و ابدی است / تلاوت: قرائت، خواندن / هر روز: ترکیب وصفی / ذکر: مفعول / بخوانم: مضارع التزامی / آنچه: مفعول / درست: قید / نخستین بار: ترکیب وصفی (نقش متممی) / نام: مفعول / نام زیبا: ترکیب وصفی / نام تو: ترکیب اضافی / در جمله «من از آن تو»: حذف فعل «هستم» به قرینه معنوی / در جمله «درست مانند نخستین باری»: حذف فعل «است» به قرینه معنوی

قلمرو ادبی: آرایه عکس: تو از آن من، من از آن تو / تکرار: قدیمی / قدیمی: در هر دو جمله مسند / هر روز باید ذکری واحد را ..مکرر بخوانم: مشبه / مانند: ادات / نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم: مشبه به

قلمرو فکری: هر روز باید این ذکر (این سخن) را بخوانم و آن چه را قدیمی است کهنه به شمار نیاورم: "زیرا تو برای من هستی و من برای تو هستم و هر روز هم بگوئیم عاشق هم هستیم، تکرار آن شکوه و زیبایی آن را از بین نمی برد، درست مثل اولین باری که نام زیبای تو را بر زبان آوردم .

مفهوم: عشق جاودانه بوده و سابقه ای طولانی داشته، اما همیشه تازگی دارد .

این گونه است که عشق جاودانی، همواره معشوق را جوان می بیند

قلمرو زبانی: عشق جاودانی: نهاد / جاودانی: واژه دو تلفظی ب / جاودانی: همیشگی / همواره: قید / جمله مرکب (که: پیوند وابسته- ساز) / معشوق: مفعول / جوان: مسند / می بیند: مضارع اخباری

قلمرو ادبی: عشق: استعاره، «می بیند» برای عشق آمده: تشخیص / عشق و معشوق: اشتقاق

قلمرو فکری: عشق جاودان، در پی ظاهر نیست، این گونه است که عاشق همیشه معشوق را جوان می بیند.

مفهوم: عشق واقعی، جاودانه است .

و نه توجهی به گرد و غبار و جراحات پیری دارد / و نه اهمیتی به چین و شکن های ناگزیر

سالخوردگی می دهد، / بلکه همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه شعر خود می گرداند

قلمرو زبانی: ناگزیر: به ناچار / جراحات: جمع جراحات، زخم ها / سالخوردگی: پیری / چین: شکن خمیدگی / شکن: چین و چروک، پیچ و خم / ناگزیر: ناچار / صحیفه: کتاب / جراحات پیری، عشق قدیم: ترکیب وصفی / عشق: مفعول / چین و شکن: متمم / اهمیت: مفعول / بلکه، همواره: قید / موضوع: هسته (نقش مسندی) / صحیفه: مضاف الیه / شعر: مضاف الیه مضاف الیه (وابسته) / خود: مضاف الیه مضاف الیه (وابسته) / می گرداند: مضارع اخباری

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: پیری، چین و شکن، سالخوردگی/ گرد و غبار و جراحات پیری: استعاره از آثار و نشانه های پیری / صحیفه شعر: اضافه تشبیهی / موضوع، صحیفه، شعر: مراعات نظیر / «توجهی ندارد» و «اهمیتی نمی دهد» برای عشق آمده: تشخیص

قلمرو فکری: وعشق واقعی (عاشق) توجهی به نشانه های پیری ندارد و به نشانه های ناگزیر از پیری اهمیتی نمی دهد، بلکه معشوق همیشه عشق دیرینه را موضوع کتاب شعر خود قرار می دهد.

مفهوم: عاشق به عیب های معشوق اهمیتی نمی دهد و در پی ظاهر نیست. ازلی بودن عشق واقعی.

و نخستین احساس عشق را در جایی می جوید که خود در آن جا به دنیا آمده است،/ همان جا که شاید اینک دست زمان و صورت ظاهرش، مرده نشانش بدهند.

قلمرو زبانی: جمله مرکب (که: پیوند وابسته ساز / نخستین احساس: ترکیب وصفی / احساس عشق: ترکیب اضافی / جایی: متمم / خود: نهاد / آنجا، خود: متمم / آمده است: ماضی نقلی / همان جا: ترکیب وصفی (نقش قیدی) / شاید: قید / اینک: قید / مرده: صفت مفعولی / نوع واو در ابتدای برخی بندها و این بند: حرف ربط / دست زمان: ترکیب اضافی، نهاد / صورت ظاهر: ترکیب اضافی، معطوف به نهاد

قلمرو ادبی: به دنیا آمدن: کنایه از زاده شدن / دست زمان: اضافه استعاری و تشخیص / دست زمان: کنایه از گذر عمر / واج آرای مصوت کسره: موضوع صحیفه شعر خود / تضاد: به دنیا آمده، مرده / مرده نشان دادن: کنایه از فراموش کردن

قلمرو فکری: عاشق اولین احساس عشق را در جایی می جوید که خود در آنجا متولد شده است و در طلب عشق قدیمی است، همان جایی که شاید حالا گذر عمر و چهره ظاهرش، آن را پیر نشان بدهند.

مفهوم: عشق زندگی بخش است و هرگز نمی میرد انسان عاشق دلش همیشه جوان است.

کارگاه متن پژوهی

----- قلمرو زبانی -----

۱- واژه «صحیفه» را از نظر کارکرد معنایی بررسی کنید.

در معنای «در معنای کتاب، ورق کاغذ و نامه» به کار می رود، اما در متن درس در معنای «کتاب» آمده است.

۲- متن درس را از نظر حذف فعل بررسی کنید و نوع حذف ها را بنویسید.

در جمله «چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است یا چه چیزی برای نوشتن؟» حذف فعل «مانده است» به قرینه لفظی

در عبارت «تواز آن منی ومن از آن تو» حذف فعل «هستم» به قرینه معنوی

در جمله «درست مانند نخستین باری»: حذف فعل «است» به قرینه معنوی

-----قلمرو ادبی-----

۱- دو نمونه آرایه تشخیص در متن درس بیابید .

جان صادق من آن را برای تو ترسیم نکرده باشد ؟
عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می بیند / نه توجهی به گرد و غبار و جراحات پیری دارد / و نه اهمیتی به
«چین و شکن های ناگزیر سالخوردگی می دهد ، بلکه همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه شعر خود می گرداند
شاید اینک دست زمان و صورت ظاهرش، مرده نشانش بدهند.

۲- در متن نمونه ای از استفهام انکاری مشخص کنید .

چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه ای برای نوشتن

-----قلمرو فکری-----

۱- شکسپیر برای عشق جاودانی ، چه ویژگی هایی را برمی شمارد ؟

همواره معشوق را جوان می بیند ، عشق قدیم را موضوع شعر خود قرارداده و با گذر زمان کهنه نمی شود ، به ظاهر معشوق توجه
نمی کند و غیر قابل نوشتن است .

۲- در سطرهای زیر به چه نکته ای تأکید شده است ؟

چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه ای برای نوشتن / که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟
بی پایان بودن عشق من و ارزش وزیبابی تو و ناتوانی قلم در بیان عشق

۳- مضمون بیت زیر از کدام بخش از سروده شکسپیر قابل دریافت است ؟

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب کز هر زبان که می شنوم نا مکرراست «حافظ» .

معنی : غم عشق تنها یک ماجرا دارد ، اما عجیب آن که از هر زبانی می شنوم تازه است .

شعر شکسپیر : هر روز باید ذکری واحد را مکرر بخوانم / و آنچه را قدیمی است ، قدیمی ندانم که تو از آن منی ، و من از آن تو
درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم .